

مطالعات تاریخی جنگ؛ نشریه علمی؛ مقاله علمی - پژوهشی
دوره چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۱)، بهار ۱۳۹۹، صص ۷۷-۴۹

بررسی نقش حمزه آغا منگور در قیام شیخ عبیدالله شمیدینانی علیه قاجاریه (۱۲۹۷ ق / ۱۸۸۰ م)

فریده مروتی؛* جهانبخش ثواب؛** محسن رحمتی؛*** شهاب شهیدانی****

چکیده

حمزه آغا سرکرده ایل منگور بود که در سده ۱۳ ق. / ۱۹ م. در نابسامانی اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران در عصر ناصری و نارضایتی مردم گرد از حکام قاجاری و فشارهای مالیاتی، شورش را در میان ایلات و قبایل گرد دامن زد. هم‌زمان، در عثمانی نیز کردها به رهبری شیخ عبیدالله شمیدینانی از شیوخ فرقه نقشبندیّه، علیه حکومت ناصرالدین شاه شورش کردند. این دو با استفاده از عقاید مذهبی و فرقه‌ای، با گردآوردن لشکری عظیم از ایلات گرد، شهرهای مرزی ایران و عثمانی را مورد تاخت و تاز قرار دادند و شمار زیادی از مردم را از دم تیغ گذراندند. هدف این مقاله، با رویکرد جامعه‌شناسی و روش توصیفی - تحلیلی، بررسی و تحلیل دو شورش مزبور و نقش حمزه آغا به عنوان طراح تبدیل این دو شورش به یک قیام، با فرمان جهاد مذهبی از نوع ناسیونالیستی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حمزه آغا منگور نقش اصلی را در برانگیختن شیخ به یک قیام مذهبی علیه حکومت ناصری ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: حمزه آغا، شیخ عبیدالله، قاجاریه، عثمانی، کردها.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان. Morovati.fa@fh.lu.ac.ir

** نویسنده مسئول: استاد تاریخ دانشگاه لرستان. Savagheb.j@lu.ac.ir

*** استاد تاریخ دانشگاه لرستان. Rahmati.m@lu.ac.ir

**** استادیار تاریخ دانشگاه لرستان. Shahidani.sh@lu.ac.ir

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴

مقدمه

در ایران، پیشینه حرکت‌ها و مخالفت‌های قومی و هویتی بسیار پر دامنه است. این کشور الگوی پیچیده‌ای از اقوام مختلف دارد که هر یک در جغرافیایی خاص قرار گرفته‌اند. همین امر سبب ایجاد نوعی تنوع جغرافیایی فرهنگی شده که در چهارچوبی با مرزهای سیاسی گنجانده شده است. برخلاف همدلی این اقوام در تاریخ ایران، گاه منازعاتی نیز به وجود آمده که در پایان با تنش و بحران خاتمه یافته است. یکی از این منازعات پُرتنش، شورش حمزه‌آغا منگور، سرکرده یکی از ایلات کردستان است. کُردها همواره به دلیل نوع و مکان زندگی، فقر فرهنگی و اجتماعی را در اشکال مختلف تجربه کرده‌اند. آنان بارها به دلیل فرصت‌طلبی تعدادی از رؤسای ایلات و یا حکام شهرها، مورد سوءاستفاده حکومت‌های وقت داخلی و یا خارجی قرار گرفته‌اند. در سده ۱۳ ق. / ۱۹ م. ایل منگور به رهبری حمزه‌آغا، علیه حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار (حک ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق. / ۱۸۹۶-۱۸۴۸ م.)، دست به شورش زد. حمزه‌آغا، پیش‌ازین، به سبب عداوت و شورش علیه امپراطوری عثمانی، زندانی آنان بود. او پس از رهایی، به ایران بازگشت و رهبری ایل منگور را عهده‌دار شد؛ هم‌چنین به سبب دشمنی دیرینه با قاجاریه و درگیر شدن با حاکم ساوجبلاغ (مهاباد)، علیه حکومت ایران شورش کرد.

هم‌زمان با شورش منگورهای ایرانی، در عثمانی نیز شیخ عبیدالله شمدینانی، شیخ طریقت نقشبندی، به مخالفت با حکومت ایران پرداخت. شیخ با هدف گسترش نفوذ خود و برای اتحاد قبایل کُردها، از آنان دعوت کرد که به او بپیوندند. پیوستن منگورها و متحدانشان به شورش شیخ عبیدالله، مقدمات یک اتحاد وسیع میان کُردهای ایران و عثمانی را فراهم کرد. این اتحاد، زمینه‌ساز یک قیام با هویت کُردي شد. قیامی که رهبری مذهبی - اجتماعی آن را شیخ عبیدالله عهده‌دار شد و تدبیرگر سیاسی و نظامی آن نیز حمزه‌آغا بود. رهبران این قیام، نوعی احساسات ناسیونالیستی را در میان اقوام و ایلات کُردها برانگیختند. آنان بدین وسیله ترغیب شدند تا منطقه‌ای مستقل به نام خود تشکیل دهند. هدف این مقاله، بررسی نقش حمزه‌آغا منگور در بهره‌گیری از حرکت شیخ عبیدالله شمدینانی، سامان‌دهی به یک قیام کُردي علیه حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار، تحلیل کنش‌های فردی و اجتماعی رهبران این دو قیام و پیامدهای رفتار آنان بر یکدیگر، و روند قیام است؛ بنابراین، پرسش این تحقیق آن است که حمزه‌آغا منگور چه نقشی در تغییر ماهیت قیام شیخ عبیدالله شمدینانی و جهت دادن آن به رویارویی با حکومت قاجاریه

داشته است؟ فرضیه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که حمزه‌آغا در برانگیختن شیخ یک طریقت مذهبی به بهره‌گیری از تشبّات مذهبی، صدور حکم جهاد علیه حکومت وقت قاجار و تغییر ماهیت شورش به حرکتی اجتماعی برای پایه‌گذاری حکومتی گردی، نقش مؤثری داشته است؛ هرچند که این هدف، یعنی ایجاد حکومت مستقل گردی هرگز تحقق نیافت. این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات به‌روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی، به‌روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

درباره شورش حمزه‌آغا منگور و شیخ عبدالله شمیدینانی، در برخی از نوشته‌های تاریخی در مورد گُردها، به‌صورت روایی، گزارشی به دست داده شده است. از پژوهش‌های جدیدی که بیشتر قیام شیخ عبدالله را بررسی کرده و در این زمینه، اثری تازه به‌شمار می‌روند نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نادر پروین (۱۳۸۹) در مقاله «استعمار انگلستان و شورش گُردها در دوره معاصر»، به شورش شیخ عبدالله نیز پرداخته است. کیومرث فیضی (۱۳۹۱) و محمد کلهر (۱۳۹۳) قیام شیخ عبدالله شمیدینانی را موضوع تألیفات خود قرار داده‌اند. جلیل جلیل (۲۰۱۷) در کتاب قیام گُردها در سال ۱۸۱۰، با رویکرد جدید به بررسی عقاید ناسیونالیستی در این قیام پرداخته است. اسدالله زاغیان و همکاران (۱۳۹۷)^۱ در مقاله خود، عملکرد دولت مرکزی و حاکمان محلی آذربایجان را در رویارویی با شورش شیخ عبدالله، بررسی کرده‌اند؛ باین‌حال تا به امروز هیچ اثری به نقش حمزه‌آغا منگور و اثرات حضور او در کنار شیخ اشاره نکرده است. مقاله پیش رو، متفاوت از دیگر نوشته‌ها، تأثیر حضور حمزه‌آغا منگور در کنار شیخ و تغییر روند شورش به قیام را با رویکرد جامعه‌شناسی بررسی کرده است که از جنبه‌های نوآورانه‌ای در این‌باره برخوردار است.

تعریف مفاهیم

در متون گذشته، به هر اعتراض یا ناآرامی با کلمه شورش اشاره می‌شد؛ درحالی‌که اعتراضات به‌نوعی از کنش‌های اجتماعی اطلاق می‌شود که افراد شرکت‌کننده در آن، ساختار مشابهی در جامعه داشته و به اتفاق نظر رسیده‌اند. آغاز یک شورش، به خروش

^۱ پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، س ۱۰، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان، ص ۱۳۳-۱۱۵.

در آمدن یک گروه متأثر برای اعتراض است. فرهنگ علوم سیاسی در معنای *Insurgency* آورده است: «شورش و طغیان بر ضد یک سازمان متشکل (مثل حکومت) که به حد جنگ منظم نرسیده و به عنوان حالت جنگی شناخته نشده است ... این اصطلاح معمولاً برای اشاره به یک قیام ناموفق در برابر قدرت حاکمه به کار می رود که نسبت به *Rebellion* نیز از وسعت و نظم کمتری برخوردار است» (آقابخشی، ۱۳۶۶: ۱۲۹-۱۲۸). همان اثر، *Rebellion* را قیام مسلح و نظام یافته یا مقاومت گسترده در برابر قدرت یک دولت معنا کرده است؛ قیامی که به شکست می انجامد و یا حداقل به موفقیت نمی رسد. در برابر آن، انقلاب بر یک شورش موفق دلالت دارد (همان: ۲۱۸). از منظر دانش جامعه-شناسی، شورش به معنای یک حرکت مقطعی و بدون برنامه یا واکنش در مقابل یک حرکت است. به اغلب حرکت های اعتراض آمیز بی برنامه و گروهی مردم در سطح شهرها، شورش اطلاق می شود (گر، ۱۳۷۷: ۶) که هدف آن ها بیشتر ایجاد تغییرات است؛ بی آنکه جایگزینی برای نظام سیاسی مستقر داشته باشند.

بیشتر شورش ها از بروز نارضایتی لحظه ای در میان یک قشر از جامعه، شکل می گیرند. این رویداد بیشتر به دنبال یک خواست اجتماعی است؛ پس بسیار محدود و بسته است. گاه حکومت وقت، آن خواسته را می پذیرد. در صورت عدم پذیرش، الگویی مناسب با آن خواسته را به صورت توافقی دوطرفه ارائه می کند. شورش ممکن است موجب ایجاد تغییراتی در سیاست ها، رهبری و نهادهای سیاسی جامعه شود، ولی ساختار و ارزش های مسلط سیاسی و اجتماعی را دگرگون نمی سازد. شورش می تواند مقدمه جنبش، قیام، انقلاب و یا هر حرکت اجتماعی دیگر باشد.

مبنای نظری پژوهش

دال مرکزی این پژوهش، بیان یک تئوری اجتماعی است که عبارت است از «تبدیل یک کنش فردی به رفتاری اجتماعی» که به دلیل عدم مدیریت مناسب، به نوعی عادت در میان جامعه گرد تبدیل شده بود. این نظریه بیان می کند که پس از پیوستن حمزه آغا به شیخ عبیدالله، رهبری نظامی قیام گردها بر عهده حمزه آغا منگور بوده است؛ افزون بر این، وجه مهم این تئوری بر آن است که شورش های هم زمان و کوچک قومی، افزون بر هم پوشانی، می توانند مکمل یکدیگر باشند. در این راه، ممکن است جایگاه رهبران تغییر کند؛ بدین ترتیب، یک یا دو شورش تبدیل به جنبش می شود. جنبش ها ممکن است با قرار گرفتن

در شرایطی مناسب، ویژگی‌های یک قیام را بیابند. البته قیام نمی‌تواند از سوی یک گروه، برنامه‌ریزی شده و شکل بگیرد. تشکّل‌ها و گروه‌ها در کنار یکدیگر قرار گرفته و سبب ایجاد یک قیام و در نتیجه، تحولات اجتماعی می‌شوند. هر گروه براساس مقتضیات تاریخی و متناسب با قوانین موجود در جامعه خود، دست به حرکت اجتماعی و سیاسی می‌زند. آنان در طی مسیر، در کنار هم برای رسیدن به هدف گام برمی‌دارند، ولی در نظر گرفتن هدف بدون برنامه‌ریزی صحیح، کم‌کم نقاط مهم اختلاف میان گروه‌ها را سبب می‌شود؛ در نتیجه، عوامل شکست یا پیروزی‌های کوتاه یا بلندمدت نمایان می‌شود.

گردها و استراتژی شیخ‌پروری عثمانی

با سلطنت سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۰۹ - ۱۸۷۶ م. / ۱۳۲۶ - ۱۲۹۳ ق.) در عثمانی، سیاست پان‌اسلامیسم (اتحاد دنیای اسلام) او که از تفکرات سیدجمال‌الدین اسدآبادی متأثر بود (یاقی، ۱۳۸۳: ۱۶۹)، گسترش یافت. این سیاست در اصل نوعی اتحاد مسلمانان در مقابل غیرمسلمانان بود. با آنکه گردها مانند سلاطین عثمانی اهل تسنن بودند، ولی به دلیل تفاوت در شاخه مذهبی، امکان ایجاد تضاد بین ایشان به راحتی وجود داشت. عثمانی‌ها، «در سده شانزدهم، فقه حنفی را به عنوان فقه رسمی مملکت پذیرفته بودند، حال آنکه گردها همچنان پیرو شافعی مانده» بودند (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۵۵). ناهمسازگری این تفاوت مذهبی را امپراطوری عثمانی با ایجاد و بسط دادن طریقت‌ها کاهش می‌داد. طریقت‌های مذهبی از قدیم‌الایام در میان گردها، دارای جایگاه خاصی بودند. این امر به دلیل زندگی سنتی و قبیله‌ای افزایش می‌یافت. در امپراطوری عثمانی، با جابه‌جایی سلطان، طریقتی حذف و نقش طریقت دیگر پررنگ‌تر می‌شد. حکومت عثمانی با بسط طریقت‌ها و اعطای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به آنان، توانایی کنترل اقوامی مانند گردها را به دست می‌گرفت. در عثمانی، طریقت‌ها اجازه ورود به سیاست را نیز داشتند. سلاطین عثمانی با سیاست مذهبی و اشاعه طریقت‌ها که به وسیله شیوخ گسترش می‌یافت، با گردها مدارا می‌کردند.

افزون بر این، آنان شیوخ طریقت‌ها را جانشین امرای گردها کردند؛ پس از غلبه عثمانی بر امرای محلی و برچیده شدن امارات محلی گردها، بی‌نظمی و هرج و مرج بر کردستان چیره شد و شیوخ از جمله نیروهایی بودند که می‌توانستند جامعه گُرد را نظم و سامان بخشند؛ در واقع، ظهور شیوخ و قدرت گرفتنشان نشانه تمایل جامعه گُرد به پُر

کردن شکافی بود که سقوط امرا پدید آورده بود. در چنین وضعیتی، در سال‌های ۱۸۵۰ م. شیوخ شمذینان^۱، برزنجه و بارزان ظهور می‌کنند (چهره‌گشا، ۱۳۹۶: ۱۲). در سلطنت سلطان عبدالحمید و جریان اتحاد مسلمانان، گُردها جایگاه بهتری یافتند. افکار ناسیونالیستی گُردها در دوران عبدالحمید، به‌خوبی کنترل می‌شد. گُردها دلیل محرومیت و مشکلات خود را از سوی صاحب‌منصبانی می‌دانستند که فرمان سلطان عبدالحمید را اجرا نمی‌کردند (کندل و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۴۶). عبدالحمید به‌گونه‌ای با گُردها رفتار می‌کرد که آنان او را حامی خود می‌دانستند؛ از طرفی، میان مسیحیان، عرب‌ها و سایر اقوام تحت نفوذ دولت عثمانی، گُردها از اعتبار بیشتری برخوردار بودند؛ زیرا شیوخ اهل طریقت مورد احترام سلاطین عثمانی بودند. شیوخ گُرد عثمانی در بین گُردهای ایران نیز نفوذ داشتند. علاقه قبایل گُرد به طریقت نقشبندیّه و هم‌چنین تردّد آسان گُردها بین ایران و عثمانی، از دلایل مهم این نفوذ شمرده می‌شد. با تمام ظاهرسازی‌های سلاطین عثمانی، باز اشتباهات حکومتی مانع از رضایت‌مندی گُردها می‌شد.

جنبش‌های ناسیونالیستی گُردها در امپراطوری عثمانی در سده سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی، بسط یافته بود. اقدامات سلاطین عثمانی برای سرکوبی مخالفان عموماً با همراهی شیوخ صورت می‌گرفت. حکومت عثمانی از مشایخ طریقت‌ها، به‌ویژه نقشبندیّه، در امور دولتی استفاده می‌کرد. این نوع به کار گرفتن شیوخ به دلیل اعتقادات سهل و آسان رایج در این فرقه بود. حضور و یا مشارکت طریقت نقشبندیّه در خیزش‌های اجتماعی به اصول این طریقت بازمی‌گردد. شیوخ به‌نوعی مُبلّغ جایگاه سلطان بودند. هنگامی که عبدالحمید دوم از لقب خلیفه استفاده کرد، عملاً اطاعت او امری لازم‌الاجرا تلقی می‌شد. جنگ روسیه و عثمانی در سرحدات مرزی و دست‌اندازی‌های انگلستان به عثمانی، عبدالحمید را وادار کرد تا به شکلی از حکومت اسلامی با شعار وحدت میان مسلمانان استفاده کند؛ به‌همین دلیل، با استفاده از لقب خلیفه، تمام تلاش خود را جهت

۱. شمذینان یا شمذینان نام محلی از کردستان است که در کشور ترکیه واقع شده و خاستگاه یک سلسله مشایخ و رجال نامی است. ریشه خاندان شمذینان به خلفای عباسی برمی‌گردد و سرسلسله مشایخ آن‌ها، شیخ شمس‌الدین نامی بود که به کردستان شمالی مهاجرت و آن‌جا محلی را آباد کرد و به نام خود، شمس‌الدین یا شمذین نهاد و بعدها، به‌همین نام معروف شد. برجسته‌ترین شخصیت در این خاندان، شیخ عبدالقادر گیلانی معروف به «حضرت غوث» است که بنیان‌گذاری صوفیه در کردستان را به او نسبت می‌دهند (مردوخ روحانی «شیوا»، ۱۳۸۲: ۳/ ۵۴۵).

مقابله با غرب به کار گرفت (یاقی، ۱۳۸۳: ۱۶۶-۱۶۵). سیاست سلطان عبدالحمید برای اتحاد مسلمانان، شامل حال اتحاد با اهل تشیع نبود؛ پس ایران در این امر نمی‌توانست در کنار عثمانی قرار گیرد، اما گردهای ایران می‌توانستند عضوی از این اتحادیه باشند؛ زیرا اشتراکاتی در میان آنان وجود داشت. استفاده از لقب خلیفه و ارتباط میان سلطان و شیوخ اهل طریقت، اندیشه جهاد را در میان مسلمانان عثمانی علیه کفار روسیه شکل داد. در این دوره، شیوخ طریقت‌ها، پارسایی و قداست را با پشتوانه‌های سیاسی و اقتصادی همراه می‌کردند و در میان زائران و مریدان، جایگاه مهمی کسب می‌کردند. شیوخ با ثروتی که از طریق دریافت هدایای گوناگون زائران و وصلت با خاندان‌های حاکم و نظارت بر موقوفات می‌اندوختند، موقعیت خویش را در میان مریدان تثبیت می‌کردند (ر. ک. بروین سن، ۱۳۸۴: ۳۵۵-۳۵۴؛ مک‌داول، ۱۳۸۳: ۱۱۷). سرکوب امیرنشین‌های نیمه‌مستقل از سوی عثمانی، به کشمکش‌های رؤسای خرده‌پای قبایل که از قید حکم امرا رهایی یافته بودند، دامن زد و دولت عثمانی قادر به اعمال اقتدار حکومت مرکزی نبود؛ از سویی، این دولت با مشکلاتی در آناتولی غربی و سرزمین‌های اروپایی و عربی مواجه شده بود و کشورهای اروپایی نیز فشارهایی را بر او وارد می‌کردند. در چنین وضعیت سیاسی و مذهبی، انتقال قدرت به شیوخ، زمینه مساعدی داشت و در این میان، نقش شیخ عبدالله به‌عنوان یک شیخ نقشبندی پرننگ شد.

قدرت‌یابی شیخ عبدالله

شیخ عبدالله بن شیخ طه نهری در سال ۱۲۴۷ ه. ق. در قریه «نهری» یا نوچه متولد و همان‌جا ساکن شد (فتنه شیخ عبدالله گُرد، ۱۳۹۰: ۱۴). این قریه که در مرز میان ایران و عثمانی قرار داشت و از جمله محالات عثمانی بود، قریب هشتصد خانوار سکنه داشت. قریه نهری، در بالای کوهی واقع شده بود، راهی باریک داشت و عبور و مرور لشکر و توپ به این ناحیه، بسیار دشوار بود (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۲۵). شیخ طاها (طه)، پدر شیخ عبدالله همانند اجداد خود در بلده نوچه، در مذهب شافعی و در طریقت صوفی‌گری بود؛ گاهی، به تبریز و تهران سفر می‌کرد و با کارگزاران درگاه محمدشاه قاجار (حک ۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق. / ۱۸۴۸-۱۸۳۴ م.)، «در لباس صوفی‌گری تبیس و تدلیس کرده» و با کمک آنان، «عبا، عصا، مستمری و سیورغال» به دست آورد (ر. ک. همان‌جا). محمدشاه که تمایلات صوفیانه داشت، شیخ طه را که از رؤسای سلسله نقشبندی بود

طرف محبت خویش قرار داد و چهار پنج قریه از قرای محال مرگاور (مرگور) به تیول، سیورغال و مخارج خانقاه او مقرر کرد و هرساله تحف و هدایا برای او می‌فرستاد. گذران زندگی شیخ طه از طریق همین قریه‌هایی بود که شاه به‌عنوان تیول به او بخشیده بود. شیخ طه در کردستان نفوذ کلمه داشت و مادر عباس میرزا، ملک‌آرا نیز بدو ارادت داشت. او که فردی سلیم‌النفوس بود، به‌گونه‌ای رفتار کرد که باعث اقدامات فتنه‌گرانه و فسادانگیز نگردید (همان، ۲۶-۲۵؛ ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۳). پس از او، پسرش شیخ عبیدالله بر مسند نشست. او هم ثروت و هم نفوذ معنوی پدر را به ارث برد و رهبر مذهبی بخش اعظمی از کردستان گردید. در توسعه نفوذ مذهبی شیخ، فعالیت‌ها و تبلیغ‌های فرقه قدرتمند نقشبندی، نقش بزرگی داشت. زیست شیخ در منطقه هکاری که هم‌مرز با ایران بود نیز از علل نفوذ او در بین کردهای ایران بود (شرف‌کندی، ۱۳۹۲: ۳۳). شیخ دارای چند پارچه ده بود؛ بعضی در خاک ایران در مرگور (مرگاور) و بعضی در خاک عثمانی (غوریانس، تاریخ طغیان اکراد، نسخه خطی: ۱۶؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۰۹)؛ به‌همین دلیل، شیخ در هر دو کشور رفت‌وآمد داشت. در جنگ‌های میان عثمانی و روس، در سال ۱۲۹۴ ق.م. ۱۸۷۸ م. به‌نام مذهب با حکومت عثمانی همراهی کرد. او در میان مشایخ عثمانی، حکم جهاد کرد، به اطراف، جهادنامه نوشت و با وعده‌های دنیوی و اخروی، سی‌هزار نفر از اکراد را دور خود جمع کرد. شیخ پس از دریافت تجهیزات نظامی و جیره و سیورسات از سلطان عثمانی، چندی به نبرد با ارتش روسیه پرداخت که به‌دلیل موفق نبودن، کناره‌گرفت (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۶؛ رساله افتتاح ناصری در: کلهر، ۱۳۹۳: ۱۱۰؛ غوریانس، ۱۶؛ ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۳). شیخ عبیدالله نقشبندی نه‌تنها مریدان کرد را در عثمانی به جبهه نبرد با روس فراخواند؛ بلکه تعدادی از کردهای ایرانی نیز به حکم جهاد او لَبیک گفته و بر ضد روس در جبهه حاضر شدند (بیگدلی و بیروتی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). شیخ در مثنوی خویش، عدم حمایت سلطان عبدالحمید را عامل اصلی شکست قوای اکراد ذکر کرده است (نهری، ۱۳۸۱: ۱۱۸). سلاح توزیع شده میان این مریدان، پس از پایان جنگ، نزدشان باقی ماند و در حملات بعدی، چه در غارت برخی نواحی مسیحی‌نشین (ارمنی) تابع عثمانی، چه در درگیری با نیروهای نظامی دولت عثمانی و چه در حمله به آذربایجان ایران مورد استفاده قرار گرفت (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۷؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۱۰-۳۰۹؛ غوریانس، ۱۸-۱۶).

شیخ عبدالله که همانند پدر در سلک خلفای نقشبندیّه بود، پس از چندی، قدرتی به هم زد و دامنه نفوذش را هر چه بیشتر گسترش داد تا آنجا که پا از بساط مشیخت فراتر نهاد و به فکر امارت و سلطنت افتاد (مردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ۵۶۶/۳؛ اختر، ۱۲۹۷: ۳/۴۳). او در مقام یک شیخ و فرد مقدس، این امکان را داشت که برخلاف سایر امرا، حتی در مناطقی که تحت فرمان رؤسای قبایل بودند، اعمال نفوذ کند و بتواند با بهره‌گیری از عبارات و مواعید مذهبی، مردم را در جهت مقاصد ملی تهییج کند (اولسن، ۱۳۷۷: ۱۵-۲۴؛ چهره‌گشا، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۲). به تدریج، آوازه تقدّس و کاردانی شیخ همه‌جا را فراگرفت، به حدی که او را رهبر قوم گرد می‌دیدند. او کم‌وبیش بساط سلطنت راه انداخت و روزانه در دیوان‌خانه خویش، از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر، پذیرایی می‌کرد و در اداره کردن امور با قدرت و هیبت رفتار می‌کرد. در واقع، شهریار کوچکی در میان گُردها به شمار می‌رفت (کرزن، ۱۳۷۳: ۷۰/۱). شیخ بر عشایر و ایلات صحرائشین سرحد ایران و عثمانی که معیشت آن‌ها بیشتر از طریق تاخت‌وتاز و یغما تأمین می‌شد و به سبب ناآگاهی و تعصّب‌های نادرست، به اختلافات مذهبی دامن می‌زدند، ریاست می‌کرد. هواداران و مریدانی که شیخ را رحمه للعالمین می‌خواندند و به کسانی که عقایدشان را تبعیت نمی‌کردند لعنت کرده و آن‌ها را کافر می‌خواندند. این مریدان در ایران و عثمانی، دائم برای زیارت شیخ در رفت‌وآمد بودند. آنان شیخ را مثل یک شخص مهم و بهره‌مند از وحی باور داشتند و او را اولی‌الامر و واجب‌الإطاعه می‌دانستند (غوریانس، ۱۶-۱۵؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۰۹). این مریدان در اطاعت از شیخ هرگز کوتاهی نمی‌کردند. آنان حتی مرید بودن را به مثابه یک شغل می‌نگریستند. «شغل مردها یا مرید نقشبندی هستند، یا تفنگچی شرور» (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). مریدان از جان گذشته شیخ در جبهه‌های مختلف وارد کارزار شدند.

شیخ عبدالله که به سبب ثروت و امکانات مالی و نیز اسلحه و مهمات بسیاری که در طی جنگ‌های بین روس و عثمانی به دست آورده بود، دچار بلندپروازی شد، استغنا و استقلال خود را به حد کافی پنداشت، بنای جنگ و لشکرکشی به سوی ایران گذاشت و سران اکراد نیز با او همراه شدند (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۳؛ افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۲۶). شیخ با اظهار کشف و کرامات و نقل خواب‌هایی دروغ از قول پدرش، برای تحریک عشایر گرد شایع می‌کرد که «هفت سال در ممالک ایران سلطنت خواهم کرد» و حکم کرد که «خون و مال و عیال عجم مباح است». می‌گفت شیخ طه دستور داده که باید خروج کنی،

عشایر را جمع کنی، ریشهٔ رافضی‌ها را از بیخ و بُن براندازی، طریقهٔ حق را رواج دهی و حکم خدا و رسول را جاری نمایی. با انتشار اعلان جهاد، جمعیت زیادی از افراد ایلات به گرد او جمع شدند. او حتی اسم خود را سلطان عشایر گذاشت، خیال کشورستانی و حکمرانی در سر داشت و در جمع‌آوری اسباب جنگ و لشکرکشی اصرار می‌کرد (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۲۶؛ افشار، ۱۳۴۶: ۵۳۰). خلفای شیخ به دروغ همه‌جا منتشر کردند که به شیخ خبر و الهام آسمانی نازل شده است که با لشکری بسیار به ساوجبلاغ آمده و هم‌مذهبان خود را از تعدّیات و تحمیلات چندین سالهٔ ایران رهایی بدهد (غوریانس، ۲۲؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۱۱). او با اظهار کشف و کرامات و خبر دادن از خدا و رسول، در صدد کشورستانی و حکمرانی بود (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۹۰-۸۹) و در پی آن بود که تسبیح و سجادهٔ طریقت را با دبدبهٔ کوس سلطنت بدل کند (افشار، ۱۳۴۶: ۵۲۸). شیخ ایرانیان را ملحد و کافر خواند (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۲۹۹) و با وعده‌های فراوان، گردان عثمانی و ایران را گرد خود جمع کرد. نوع فعالیت این شیخ به صوفیان هیچ شباهتی نداشت. اطرافیان او با تکیه بر فرقهٔ نقشبندیّه و ویژگی‌های این فرقه، افرادی ثروتمند بودند. آنان از این ثروت در جهت رسیدن به مطامع خود استفاده می‌کردند.

اهداف قیام شیخ عبیدالله

از بررسی نظرات محققان دربارهٔ قیام شیخ عبیدالله، سه دیدگاه مطرح شده است: یک دسته، قیام شیخ را قیامی از سوی بزرگ‌مالکان، با زمینهٔ مذهبی و صوفیانه و باعث جنگ شیعه و سنی و نابودسازی اقلیت‌های مذهبی ارمنی و آسوری قلمداد کرده‌اند؛ دستهٔ دوم، این قیام را به خواست و پول بیگانگان مرتبط کرده‌اند که سرانجام هم با مصلحت آنان فرونشست؛ دستهٔ سوم، این حرکت را نخستین قیام ملی گرد برای ایجاد یک حکومت ملی و مستقل به شمار آورده‌اند (فیضی، ۱۳۹۱: ۱۰-۹؛ چهره‌گشا، ۱۳۹۶: ۲۰). برخی نوشته‌ها نیز هدف این قیام را نجات مردم گرد از ظلم و ستم حکام قاجاریّه (کلهر، ۱۳۹۳: ۳۵؛ توکلی، ۱۳۷۸: ۱۸۳؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۶۵)، نخستین نهضت رهایی‌بخش ملت گرد در عصر جدید (عزیز، ۱۳۷۹: ۱) و آغازگر طرح ناسیونالیسم گردی (کنان، بی‌تا: ۲۸-۳۰؛ مک‌داول، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۱۸) دانسته‌اند.

اینکه هدف این قیام ایجاد یک حکومت ملی و مستقل از طریق تحریک عقاید مذهبی قبایل مختلف گرد، در قسمت‌هایی از خاک آذربایجان بود (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۳۲؛ شید،

۱۹۰۷: ۳۵) یا کسب خودمختاری، استقلال داخلی، آزادی برای سرزمین کردستان (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۵۰؛ نیکیتین، ۱۳۶۶: ۴۱۳؛ کندال و دیگران، ۱۳۷۲: ۶۶؛ شیرکوه، ۱۹۳۰: ۴۸؛ بلو، ۱۳۷۹: ۳۵؛ سجادی، ۱۳۸۰: ۶۰)، ایجاد کردستانی مستقل یا ایجاد یک دولت مستقل‌گردی از راه اتحاد‌گردها در ایران و امپراطوری عثمانی یا تحت نظارت دولت عثمانی (بروین‌سن، ۱۳۸۳: ۳۵۷؛ همان، ۱۳۸۴: ۳۵؛ انتصار، ۱۳۸۱: ۵۹؛ کوچرا، ۱۳۷۷: ۲۶؛ اولسن، ۱۳۷۷: ۱۹؛ مک‌داول، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۲۱؛ ارفع، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۰)، در نوشته‌های محققان آمده‌است. به عقیده کرزن، شیخ بی‌گمان خواب کردستان مستقل را می‌دید تا بدین‌وسیله ضد جماعت شیعه ایران اقدام کند. عثمانی‌ها در آغاز، بدون مخالفتی خاص، ناظر حرکات شیخ بودند؛ نه از آن جهت که نسبت به ایران قصد و غرضی داشتند؛ بلکه برقراری امیرنشین مستقل‌گرد را آغاز مساعد و مانع تحریکات آرامنه تلقی می‌کردند (کرزن، ۱۳۷۳: ۷۰/۱). در اسناد به‌جامانده از آن دوران (سال‌های ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶ ق.) نیز آشکار می‌شود که شیخ عبدالله پیش از اقدام عملی در حمله به ایران در سال ۱۲۹۷ ق. در فکر تشکیل حکومت مستقلی بوده است (ر.ک. طاهر احمدی، ۱۳۷۰: ۷۹، ۶۷۹-۶۷۸؛ نصیری، ۱۳۷۱: ۳/۶۳۲-۶۳۳).

شیخ عبدالله کوشید تا کردها را متحد کند. او با تفکر تأسیس امیرنشینی‌گرد، با اعتقادات فرقه نقشبندیّه از هر‌گردی که برای مخالفت با دولت ایران به‌سوی او می‌آمد، با روی باز استقبال می‌کرد (پروین، ۱۳۸۹: ۴۰). شیخ از ترکمانان خواسته بود که به جنگ علیه ایران بپیوندند و اعلام می‌کرد که پس از یکسره شدن کار ایران، به عثمانی خواهد پرداخت. شیخ مدعی بود که خواستار قلمروی مستقل است و آنچه از قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه بریتانیا می‌خواهد، حمایت معنوی است (چهره‌گشا، ۱۳۹۶: ۸۲). در شورای بزرگی که از رؤسای عشایر و شیوخ کردستان در روستای نه‌ری برای بررسی نقشه جنگی شیخ تشکیل شد، جنگ علیه هر دو کشور عثمانی و ایران پیشنهاد شد، اما شیخ توانست دیگران را راضی کند که ابتدا به ایران حمله شود؛ زیرا درگیر شدن هم‌زمان در دو جبهه را مناسب نمی‌دانست (شرف‌کندی، ۱۳۹۲: ۳۷). او پس از تصرفات اولیه‌ای که در خاک ایران داشت، استقلال خود را اعلام و همه‌اکراد را به اتحاد دعوت کرد (اختر، ۱۲۹۷: ش ۴/۴).

روایت تاریخی لشکرکشی شیخ عبدالله با نیروهای اکراد به ایران در سال ۱۲۹۷ ق. و تاخت‌وتاز در آذربایجان و به بار آوردن خرابی و خسارات فراوان و کشتار مردم از علما و سادات و مرد و زن و بچه در شهرهای ارومیه، مراغه، میاندوآب و دیگر نواحی

که براساس جهادنامه‌های شیخ در حلال اعلام کردن کشتار شیعیان و غارت و تصرف سرزمین آنان صورت می‌گرفت، به تفصیل در وقایع‌نامه‌های مربوط به این واقعه آمده و نیازی به بازگویی آن نیست (ر. ک. افشار، ۱۳۴۶؛ افشار ارومی، ۱۳۹۳؛ غوریانس، تاریخ طغیان اکراد، نسخه خطی؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰). با اینکه این لشکرکشی سرانجام با اعزام نیروهای دولتی به آذربایجان و مقابله با شورشیان گُرد، به شکست انجامید و شیخ عبیدالله و پسر و برخی از همراهانش به نوجه در خاک عثمانی فرار کردند (ر. ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۷-۴۷۸/۱، ۲۰۱۱/۳-۲۰۱۰، ۲۰۱۷، ۲۰۲۵؛ افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۴۶-۲۶؛ افشار، ۱۳۴۶: ۵۶۸-۵۳۴؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۱۴-۳۵۲؛ هدایت، ۱۳۸۵: ۸۵؛ ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۵-۱۵۶؛ اختر، ۱۲۹۷: ش ۴۳/۵-۶، ش ۴۶/۳)، اما میزان خرابی‌ها و فجایع نیروهای شیخ در شهرها و روستاها چنان ویرانگر بود که در گزارشی رسمی (ش سند ۱۷۲-۱۷۱-۵۷، تاریخ ۱۲۹۷)، ضمن ارائه آماری در این باره، درخواست شده فکری به حال مردم آن نواحی که مشرف به هلاکت هستند بشود (مکاتبات ولیعهد ...، نسخه خطی، ۱۲۸؛ حکومت سایه‌ها، ۱۳۷۲: ۲۷۵-۲۷۴). گزارشی مشابه نیز در خاطرات ظلّ السلطان ارائه شده است (۱۳۶۸: ۶۱۱-۶۱۰)؛ چنانکه در نامه‌های گروسی و گزارش‌های پیوست آن موارد متعددی آمده‌است (گروسی، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۹؛ گزارش ابوالقاسم، در: همان، ۵۳۸-۵۳۶).

نقش حمزه‌آغا منگور در روند قیام

با این‌که رهبری قیام گُردها در ۱۲۹۷ ق. / ۱۸۸۰ م. به شیخ عبیدالله شمیدینی نسبت داده شده است، اما شاید نظر درست‌تر این باشد که حرکت این شیخ نقشبندیّه با پیوستن حمزه‌آغا منگور، فرزند باپیرآغا و تحریک او به لشکرکشی به ایران، به صورت حرکتی فراگیر درآمد و با ویژگی اجرایی قدرتمند از سوی او به سرعت تبدیل به یک جنبش عشیره‌ای گُردی شد. در گزارش یکی از معاصران این واقعه، حمزه‌آغا، پسرانش، پیاده ماماش و پیران منگور از همراهان شیخ عبدالقادر، فرزند شیخ عبیدالله در لشکرکشی به ایران بوده و بیست و پنج هزار نیرو همراه داشته‌اند (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۳). در جریان این لشکرکشی است که بسیاری از طوایف گُرد با شیخ همراه می‌شوند. در این گزارش، سه نفر محرک و علت نهایی جنگ شیخ عبیدالله معرفی شده‌اند: ۱. عبدالله خان زرزا، حاکم اشنویه؛ او از سوی احمد میرزا معین‌الدوله، حاکم ارومیه مورد مجازات و

حبس و زجر قرار گرفت، دوازده هزار تومان، جریمه شد و پس از اینکه کسی از امنای دولت به شکایت او رسیدگی نکرد، ناچار به شیخ عبدالله پیوست (همان، ۳۰-۲۹)؛ ۲. محمدآقا، پسر کریم‌خان از بزرگان طایفه ایل روند^۱ که به سبب خطایی که از او سر زد، از بزرگی طایفه روند عزل و خواهرزاده او، یوسف نامی بزرگ طایفه شد. محمدآقا از این موضوع رنجید و به شیخ پیوست. او رئیس ایل روند شد و اختیار بیشتر نواحی ارومیه را در دست گرفت؛ و از تبریز، خوی، سلماس، ساوجبلاغ و دیگر جاه، تفنگ، فشنگ، سرب، باروت، اسباب و اسلحه تهیه کرد و برای شیخ فرستاد (همان، ۳۱-۳۰)؛ افشار، ۱۳۴۶: ۵۳۲)؛ ۳. حمزه‌آغا منگور که از دیگران مهم‌تر و عامل اصلی بود. تاریخ سرکشی‌های حمزه‌آغا از سال ۱۲۸۴ ق. آغاز شده بود. به دلیل دست‌اندازی‌های مکرر طایفه بلباس (مرکب از سه عشیره منگور، مامش و پیران، مستقر در مرز ایران و عثمانی که در هر دو کشور سکونت داشتند)، به رهبری حمزه‌آغا منگور به ارومی (ارومیه) و مراغه، و قتل و غارت‌هایی که صورت می‌دادند، از زمان عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی‌شاه برای دفع شرارت‌های آنان، ایل قره‌پاپاق را در سلدوز سکونت دادند تا به محافظت از این شهرها مشغول شود. این دو ایل نسبت به هم دشمنی داشتند. شبی، حمزه‌آغا با گروهی به محافظان قره‌پاپاق در ساوجبلاغ حمله کرد، تعدادی از آنان را به قتل رساند و متواری شد. شجاع‌الدوله که در آن زمان، حاکم ارومیه بود، او و همراهانش را تا خاک عثمانی تعقیب کرد، ولی آنان موفق به فرار شدند (ادیب‌الشعراء، ۱۳۴۶: ۵۰۵-۵۰۴)؛ افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۳۱)؛ ابوت، ۱۳۹۶: ۲۹۶). حمزه‌آغا در آنجا به توصیه حکومت ایران، به وسیله عثمانی دستگیر و حدود دوازده سال زندانی شد. پس از مدتی، حمزه‌آغا از زندان عثمانی فرار کرد، به ایران بازگشت و ریاست ایل منگور را بر عهده گرفت. او دو سال، تلاش کرد تا هیچ حرکتی علیه حکومت نکند، اما همچنان به سبب تعدیات پیشین خود، از جانب دولت ایران ترس و نگرانی داشت که مجازات شود (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۳۱)؛ ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۴)؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۰۵-۳۰۴).

حمزه‌آغا در ایامی که در خاک عثمانی بود با شیخ عبدالله آشنا شده بود (صمدی، ۱۳۸۳: ۱۳) و از افکار و اندیشه‌های او آگاه بود. در گزارش‌ها نیز تأکید شده که حمزه‌آغا منگور همیشه تابع و وابسته شیخ عبدالله بود، سابقه عهد و پیمان با او را داشت و از

۱. روند قبيله‌ای کُرد است که در منطقه‌ای بین ایران و ترکیه در غرب ارومیه ساکن‌اند. بخشی از آن‌ها در ایران و بخشی دیگر در ترکیه ساکن‌اند (ابوت، ۱۳۹۶: ۲۹۷).

اهداف شیخ مطلع بود (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۳۱؛ افشار، ۱۳۴۶: ۵۳۳). او هیچ‌وقت از دولت ایران تمکین نمی‌کرد و لطفعلی‌میرزا (آقاشاهزاده)، حکمران ساوجبلاغ قصد دستگیری او را داشت، اما او موفق به فرار شد. از آنجاکه در این ماجرا برادرزاده‌اش کشته شد، حمزه‌آغا بسیار خشمگین شد و شیخ را به تسخیر آذربایجان، تحریک و از جانب او، سپهسالار سپاه شیخ شد. سایر سران و رؤسای اکراد بعداً به شیخ ملحق شدند. شیخ عبیدالله، اصحاب را جمع‌آوری کرد و با حمزه‌آغا رو به ساوجبلاغ آورد (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۲؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۰۹-۳۰۷؛ هدایت، ۱۳۸۵: ۸۵؛ ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۳؛ حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۵۶؛ اختر، ۱۲۹۷: ش ۵-۳/۴۳). مورخ قاجاریه نوشته است که شیخ به خیال واهی افتاد که اکراد سرحدنشین دولتین ایران و عثمانی را تحت ریاست خود درآورد. حمزه‌آغای منگور از حکومت ساوجبلاغ گریزان شد، به شیخ پیوست و خیالات او را تأیید و تحریک کرد؛ بنابراین، در حدود کردستان ایران، بنای قتل، نهب و حرکات وحشیانه گذاشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۰۱۰/۳؛ شیبانی، ۱۳۶۶: ۲۱۵).

اختلاف حمزه‌آغا با حکمران ساوجبلاغ، هم به سرکشی‌های او و هم به زیاده‌خواهی حاکم برمی‌گشت. حاکمی به‌نام لطفعلی‌میرزا مشهور به آقاشاهزاده پسر طهماسب میرزا مؤیدالدوله، کشیکچی مظفرالدین‌میرزای ولیعهد بود که از سوی او به حکومت ساوجبلاغ گماشته شد. او که فرد ناکارآموده و نالایقی بود، برای جمع‌آوری ثروت برای خود و ولیعهد، به حبس و زجر بزرگان گُرد و اخذ جریمه از آن‌ها پرداخت؛ از جمله فیض‌الله‌بیگ؛ میناآقا، پسر قادرآقای مکرئ^۱؛ و حمزه‌آغا منگور. حمزه‌آغا که پس از سال‌ها حبس در عثمانی، به ایران برگشته بود و مخالفتی از خود بروز نداده بود، در اثر سخت‌گیری حاکم به دهات خود رفت. حاکم با ارسال نامه به تبریز نزد ولیعهد، حمزه‌آغا را مقصر جلوه داد و ولیعهد نیز که آگاهی لازم را از اوضاع نداشت و نمی‌دانست حمزه‌آغا با حاکم مهاباد با وساطت اقبال‌الدوله آشتی کرده بودند، دستور دستگیری، و زنجیر و جریمه کردن حمزه‌آغا را صادر کرد. با این‌که حمزه‌آغا به دعوت حاکم به ساوجبلاغ آمد، اما حاکم با مطرح کردن نامه ولیعهد، قصد دستگیری او را داشت که به جدال حمزه‌آغا و نیروهای حاکم انجامید. حمزه‌آغا با خنجر به حضار حمله‌ور شد و با پراکندن و زخمی کردن تعدادی از مأموران، فرار کرد. در این درگیری، برادرزاده حمزه‌آغا و یکی از

۱. مکرئ‌ها قبیله‌ای گُرد و مقر اصلی‌شان شهر سووق‌بولا [ساوجبلاغ] بوده است (ابوت، ۱۳۹۶: ۲۹۷). رئیس خود را که از بین افراد ایل انتخاب می‌شد، خان خطاب می‌کردند.

| بررسی نقش حمزه‌آغا منگور در قیام شیخ عبدالله شمعدینی ... | ۶۳

نوکرانش نیز کشته شدند؛ این امر کینه حمزه‌آغا را نسبت به حاکم افزون‌تر کرد (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۴؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۰۸-۳۰۵؛ امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۶۷؛ هدایت، ۱۳۸۵: ۸۵؛ گروسی، ۱۳۷۳: ۳۲؛ حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۵۶-۲۵۵؛ غوریانس، ۱۲-۱؛ افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۳۱؛ صمدی، ۱۳۸۳: ۸-۹، ۱۷-۱۴).

حمزه‌آغا در نقاط مرتفع و کوهستانی غرب ایران مخفی شد. محمدحسین خان بختیاری و ارتش او که از دستگیری حمزه‌آغا ناامید شده بودند، کار را رها کرده و بی‌نتیجه بازگشتند. پس از آن، حمزه‌آغا برای جمع‌آوری نیرو در میان طوایف سرحدات عثمانی تلاش‌هایی را انجام داد. از آنجاکه از یافتن قبیله‌ای قوی‌تر از خود در ایران ناامید شد، به سوی عثمانی راه افتاد و به شیخ عبدالله پیوست (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۰۸-۳۰۹؛ غوریانس، ۱۲-۱۴). او شیخ را تحریک کرد و شرحی از تعدیات حکام و مأموران دولتی به اکراد مکرری و سنیان به او داد. شیخ نیز خود مدت‌ها بود که از تعدیات حکام، رنجیده-خاطر بود؛ از این رو، حکم کرد که پسرش، شیخ عبدالقادر با مریدان قدم در میدان جنگ بگذارند (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۴-۱۵۵). حاکم بی‌تجربه مه‌آباد با ارسال نامه به تبریز درخواست نیروی کمکی کرد. با اعزام این قوا، جرقه نبردی زده شد که شیخ عبدالله آن را دستاویزی برای لشکرکشی به ایران قرار داد (صمدی، ۱۳۸۳: ۱۷). به نقلی، شیخ یکی از خلیفه‌های خود به نام شیخ کمال را نزد حمزه‌آغا فرستاد و او را به سوی خود فراخواند؛ در نهایت، حمزه‌آغا به شیخ پیوست (غوریانس ۱۴، ۲۰؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۱۱).

با توجه به آنچه تا به اینجا بیان شد، دلایل پیوستن حمزه‌آغا به شیخ چند عامل بوده است: اول، ترس و نگرانی او از مجازات شدن به سبب اقدامات یاغی‌گرانه نسبت به دولت قاجاریه و قتل تعدادی از نیروهای قره‌پایاق نزدیک مه‌آباد؛ دوم، نارضایتی از فشار حکمران ساوجبلاغ (مه‌آباد) بر آقایان کُرد برای دریافت مالیات و اخذ جریمه؛ و سرانجام، فشار دولت برای دستگیری او که به درگیری وی با مأموران دولتی انجامید و ناگزیر به فرار شد.

حمزه‌آغا منگور گرچه از فشارهای حاکم ساوجبلاغ برای دریافت مالیات، ناراضی بود، در اصل، به دنبال جایگاهی اجتماعی خارج از قوم و قبیله خود بود. از نقاط قوت حمزه‌آغا، ریاست او بر ایل منگور و بهره بردن از موقعیت آغایی در میان ایل خود و دیگر اکراد بود. منگورها قبیله‌ای نیمه چادرنشین بودند که زمستان‌ها را در روستاهای

واقع در کوهپایه‌های شمال قلادزه^۱ می‌گذراندند و روستاهایی را که در دشت‌های پایین بودند و آنان را، «کرمانج» یا گوران یا مسکین می‌خواندند، تحت نفوذ خود داشتند. همین امر موجب قدرت قابل توجهی برای منگورها می‌شد. این کوه‌نشینان یکی از مهم‌ترین قبایل ایران بودند (بروین‌سن، ۱۳۸۳: ۱۲۱؛ ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۷، ۲۰، ۲۳۷). به دلیل نامشخص بودن سرحدات مرزی میان ایران و عثمانی، منگورها که عثمانی‌الأصل بودند، می‌توانستند هرگاه تمایل داشتند به موطن پیشین خود بازگردند؛ زیرا در موطن پیشین دارای تیول و عشیره یا دودمانی بودند که می‌توانستند در مواقع خطر به آن تکیه کنند. هم‌چنین آنان می‌توانستند در صورت تمایل، یک حکومت محلی مانند آنچه در ایران داشتند، فراهم کنند.

نکته دیگر این که منگورها بسیار شجاع (زکی‌بیگ، ۱۳۸۱: ۲۸۱) و دارای بافت بزرگ‌مالکانه در میان خود بودند. این امر موجب شده بود تا ثروت و قدرت در دست مزنها (رئیس، که خود انتخاب می‌کردند) باقی بماند. در میان عشیره‌ها و دودمان منگور، «آغا»، رئیس دودمان و «کیخا»، مباشر او در روستاها به‌شمار می‌آمد. فداییان و تفنگ‌داران رؤسا، اطاعت از رئیس قبیله را نوعی سنت غیرقابل تغییر می‌دانستند (بروین‌سن، ۱۳۸۳: ۱۲۱). همین امر موجب قدرت رهبران محلی می‌شد و بدین ترتیب، قبیله، نیروی مرکزی داشت. مالیات‌هایی که آغا از روستاهای تحت نفوذ خود جمع‌آوری می‌کرد (همان، ۱۲۲) و درآمدی که از قبایل دیگر هنگام کوچشان از ناحیه آن‌ها دریافت می‌کرد، بنیه مالی منگورها را تقویت می‌کرد. مکان زندگی منگورها که در ارتفاعاتی صعب‌العبور قرار داشت، موقعیت آنان را در برابر لشکرکشی‌های نظامی دولتی از مزیت خوبی برخوردار می‌کرد. این مزیت‌ها، توانایی‌هایی بود که آگاهای منگورها از آن برخوردار بودند. چنین فردی افزون بر نفوذ مالی، سیاسی و اقتصادی در میان دودمان خود، قدرت نفوذ در قبایل

۱. قلعه دیزه یا قلادزه شهری در کردستان عراق در شرق هولیر و رانیه و کوی و شمال سلیمانیه واقع شده‌است. این شهر، هم‌مرز با شهر سردشت در آذربایجان غربی و کردستان ایران است. فاصله قلادزه با سردشت از طریق مرز زمینی کیله ۳۵ کیلومتر است. قلادزه از شمال غرب با شهر رواندوز، دیانا و چومان همسایه است.

۲. در غالب نوشته‌هایی که در این مقاله به آن‌ها ارجاع داده شده، رؤسای اکراد را با عنوان آغا ذکر کرده‌اند. این پاراگراف از مقاله با توجه به پژوهش جامعه‌شناسانه و پیمایشی که بروین‌سن درباره جامعه‌شناسی کردها (آغا، شیخ، دولت) انجام داده، از او اخذ شده‌است.

دیگر را نیز دارا بود و گاه اختلافات آنان را حل می‌کرد (ر. ک. همان، ۱۲۳). فردی با این میزان توانایی مالی و جایگاه اجتماعی، قطعاً می‌توانست عده‌ای را گرد خود جمع و وادار به اطاعت کند و در برخی حوادث، نقش‌آفرینی کند. حمزه‌آغا این موقعیت را در میان ایل منگور کسب کرده بود.

شیخ عبدالله نیز در خاک عثمانی با توجه به جایگاه مذهبی و کثرت مریدانش، ایالتی خودمختار در قلب امپراطوری داشت؛ پس در گام نخست، نیازی به قدرت‌طلبی و یا وسعت قدرت در خارج از عثمانی احساس نمی‌کرد. او هرگز فکر مقابله با سلطان و جایگاه خلیفه را در سر نمی‌پروراند، اما می‌دانست که می‌تواند بار دیگر تسنن را در برابر تشیع در ایران به کار گیرد؛ از این طریق، مذهب تسنن را بر پایه نقشبندیّه گسترش دهد و بر میزان ثروت و قدرت مذهبی خویش نیز بیفزاید. مشی مورد تأیید شیخ، استفاده از جایگاه مذهبی، فتوی و حکم جهاد بود و این سه نیرو را با قومیت‌گرایی خویش پیوند زد. با توجه به اصول نقشبندیّه و سوابق بزرگان این طریقت، حمزه‌آغا می‌تواند در زمره مشاورانی باشد که ایده تشکیل یک حکومت مستقل بین ایران و عثمانی را در شیخ تقویت کرده است؛ به‌همین دلیل، رهبری و تعیین مشی را بر عهده شیخ نهاد و خود، امور اجرایی را عهده‌دار شد. او می‌خواست تا شیخ را در جایگاه رهبر مذهبی حفظ کند. حمزه‌آغا تصور می‌کرد که با ثروت موجود در میان شیخ و مریدانش، ایجاد یک حکومت مستقل‌گردی می‌تواند تحقق یابد؛ بنابراین، سعی کرد نقش شیخ را در جایگاه شیوخ عثمانی حفظ کند و برای خویش با پشتوانه موقعیت پر قدرتی که در داخل ایل و عشیره‌اش داشت، جایگاهی مهم در آن حکومت و در میان تمامی کردها کسب کند؛ از این رو به هنگام پیوستن به شیخ، از ظلم شاهان شیعه به کردهای اهل تسنن، شکایت کرد. او دلیل زورگویی‌های شاهان قاجار را به‌واسطه‌گرد نبودن و یا سنی نبودنشان جلوه داد.

بنابراین حمزه‌آغا با تشویق شیخ به تصرف بخشی از ایران، در صورت موفقیت، هدف شیخ در یکپارچه‌سازی کردها و ایجاد حکومت مستقل‌گردی را تحقق می‌بخشید؛ از سویی، با سیاست تمرکزگرایی و قدرت‌طلبی ناصرالدین‌شاه که بیشتر شورش‌ها را به‌وسیله‌ایادی حکومت سرکوب می‌کرد و این تجربه برای حمزه‌آغا و ایل او بارها تکرار شده بود، حمزه‌آغا به‌دنبال نیرویی بود تا توان او را در مقابله با قاجاریه تقویت کند. وارد کردن شیخ نقشبندی به جنگ با ایران و فشار بر دولت، حتی اگر به تأسیس دولتی‌گردی هم نمی‌انجامید، در مذاکرات و گفتگوهای سیاسی بعدی برای حل مناقشه و

درگیری می‌توانست امتیازهایی را برای حمزه‌آغا در پی داشته باشد؛ چراکه یکی از سیاست‌های ناصرالدین‌شاه گاهی واگذاری مناصب حکومتی ایالات یا حکمرانی شهرها و اعطای مقام و مناصب دیگر با دریافت هدیه و رشوه بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۷۲/۱؛ اوبن، ۱۳۶۲: ۱۹۸). ثروت گزاف شیخ، پشتوانه مناسبی برای حمزه‌آغا در دریافت چنین موقعیتی بود.

نکته دیگر این‌که در قیام شیخ عبیدالله شمدینانی، ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی فرقه نقشبندیّه بسیار قوی‌تر از شاخصه مذهبی آن عمل کرده است. با آنکه نقشبندیّه یک فرقه مذهبی است، اما نقش آن به‌عنوان یک نهاد اجتماعی ملموس‌تر است. هنگامی که آن را به‌صورت یک نهاد موردبررسی قرار می‌دهیم، تمامی جوانب این فرقه با شاخصه مذهبی آن به‌صورت موازی پیش می‌رود و قوی‌تر عمل می‌کنند. همین ویژگی موجب پیوستگی حمزه‌آغا منگور به این قیام و سپس، به دست آوردن پیروزی‌های موقت می‌شود. موقعیت حمزه‌آغا منگور در میان ایلات و عشایر و اتحادیه بلباس نیز جایگاه یک نهاد اجتماعی^۱ را یادآوری می‌کند. نهادی که بسیاری از افراد به‌دلایل مکانی و زمانی، ناگزیر در آن عضو شده و یا از آن خارج شده‌اند. حمزه‌آغا می‌دانست که افراد به‌راحتی می‌توانند درحالی‌که در فرقه‌های دیگر تصوف فعالیت دارند، در این طریقت نیز نقش داشته باشند؛ همچنین، با اصل تسامح در این طریقت آشنا بود. این ویژگی در میان قبایل و ایلات نیز وجود داشت؛ بنابراین، در زمان جنگ می‌توان عده‌ای را به ایل وارد کرد. بر این مبنا، بدون آن‌که به اصول عضویت در ایل و یا طریقت خدشه‌ای وارد شود، می‌توان مریدان شیخ نقشبند را با ایلات گرد ایران پیوند زد.

بدین ترتیب، پس از پیوستن حمزه‌آغا به شیخ و تحریک او، شیخ کارها را موافق خیالات خود پنداشت و با نوشتن جهادنامه، گردها را با وعده حکومت، گرد خویش جمع کرد، «به‌خیال سروری و کشورستانی و حکمرانی افتاد» و چون می‌دانست مردم ایران به‌لحاظ مباینات مذهب و ناسازگاری سنی و شیعه، از او تمکین نخواهند کرد، در پی گردآوردن گردها و ریاست بر آن‌ها با عنوان سلطان عشایر برآمد؛ چنانکه چند سال پیش از آن، این عنوان را به خود بسته بود (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۳۲؛ ایران، ۱۲۹۷:

۱. جامعه‌شناسان معتقدند که نهاد در طبیعت جامعه نهفته و فرد در ایجاد یا انحلال یا تحول و تغییر آن در روند تاریخ دخالتی ندارد؛ از طرفی، به‌دلیل پویابودن آن، به‌نوعی به فرد در جامعه تحمیل می‌شود. برای اطلاعات بیشتر، ر. ک. طیبی، ۱۳۶۸: ۶۸-۴۹.

ش ۱-۲/۴۳۵، ش ۱/۴۳۸؛ فرهنگ اصفهان، ۱۲۹۷: ۴). حمزه‌آغا، رئیس ایل منگور اصلی‌ترین محرک شیخ در لشکرکشی به آذربایجان بود. «او در این ایام باعث فتنه و فساد گردیده و شیخ عبدالله را او محرک شده، دویست هزار نفر مملو مخلوق خدا در میانه به قتل رسید و از جانب شیخ عبدالله سپهسالار لشکر اکراد بوده و در قتل اهالی میاندوآب اصرار داشت» (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۵۷). پس از قتل و غارت شهر، اردوی شیخ عبدالقادر دو قسمت شد که سپهسالار و پیش‌جنگ یکی از این اردوها که به سمت مراغه مشغول تاراج نواحی مختلف شد، حمزه‌آغا بود (همان، ۴۴). او در لشکرکشی عبدالقادر به محال بناب نیز با برادرش سوارآقا و سواره‌های منگور، همراه با تعداد زیادی از آقایان دیگر طوایف گرد، حضور داشت. در این لشکرکشی شصت هزار نفره نیز حمزه‌آغا سپهسالار لشکر بود و طراحی نظامی را در شیوه جنگیدن، شیبخون زدن و استقرار نیروها، او برعهده داشت (همان، ۱۳۴-۱۳۳)؛ در واقع، سپهسالار و پیش‌کار کل حمزه‌آغا بود و بر کل لشکر، فرمانده بود؛ در این میان، شیخ‌زاده بازیچه دست حمزه‌آغا بود (غوریانس، ۳۸-۳۹؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۱۷). «همه کارها به تدبیرات حمزه‌آغا سرانجام می‌گرفت و اداره‌جات عسکری در تصرف او بود» (ر.ک. نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۳۴). گویی شیخ‌زاده شبیحی بی‌روح بود و آن‌که در او می‌دمید و حکم می‌کرد و آواز سر می‌داد، حمزه‌آغا بود (غوریانس، ۶۴؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۲۵). آن دو در کوچه‌های شهر، اسب می‌تاختند و لشکریان را تحریض و ترغیب به خون‌ریزی می‌کردند (غوریانس، ۴۶).

نقشه حمزه‌آغا برای بیرون راندن سربازهای دولتی از سنگرها، این بود که در روز جنگ، نیروهای پیاده در جلو قرار گیرند و با تیراندازی، سربازها را سرگرم کنند. پس از پیاده‌ها، دسته‌ای از اشتران را به‌عنوان سپر حفاظتی در جلوی سواره‌ها تا نزدیکی‌های سنگرها بکشند و آنگاه، سواره‌ها با شمشیر و سلاح خویش به سربازان حمله کنند (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). قدرت‌طلبی حمزه‌آغا موجب نفار و اختلاف میان سران اکراد شد و در همین نبرد، نمودار گردید و به تدریج، بالا گرفت. عبدالله خان زرزا از این‌که باید در اطاعت حمزه‌آغا باشد ناراضی بود. آقایان مکرری در نهران با اعتمادالسلطنه قرار گذاشتند که به اطاعت دولت بازگردند و آقایان قره‌پاپاق و ماماش در خیال فرار بودند. حمزه‌آغا برای جلوگیری از فرار آن‌ها ترتیبی داد که سواره این طوایف پیش‌جنگ باشند که اگر سستی کردند، ابتدا آن‌ها را از دم تیغ بگذرانند؛ سپس، با نیروهای دولتی درگیر شوند. او

آرایش لشکر را به گونه‌ای قرار داد که هم در مسیر تبریز باشند و هم محال بناب را حفظ کنند (همان، ۱۳۵).

اسکندر غوریانس با طرح این پرسش که هدف شیخ از این خرابی‌ها و خشونت‌ها چه بوده است، عامل اصلی را به انتقام گرفتن حمزه‌آغا نسبت می‌دهد که به دلیل خلاف‌کاری‌ها متهم بود و جان خود را از دست‌رفته می‌دید؛ بنابراین، به آب‌و‌آتش می‌زد که به هر طریق، از دولت قاجاریه و مردم تحت حاکمیت آن انتقام بگیرد؛ بنابراین، به خرابی و نابودی دست می‌زد (غوریانس، ۶۷-۶۵). او می‌گفت به دلیل رفتار شاهزاده که قصد جان او را کرده، باید تا جان در بدن دارد بجنگد. دیگر آقایان اکراد را هم وارد جنگ کرد تا با متهم شدن به شورش، ناچار باشند برای حفظ خویش در برابر مجازات بعدی دولت، در کنار او بجنگند. پس‌ازاینکه در اردوی اعزامی به ساوجبلاغ با کمبود آذوقه مواجه شدند، حمزه‌آغا دستور داد انبارهای داخل قصبه و بیرون از آن را که صاحبانشان از ترس فرار کرده بودند، ضبط کنند (همان، ۶۷، ۷۳-۷۲). سوارآقا، برادر حمزه‌آغا و یکی دیگر از بزرگان گُرد از سوی حمزه‌آغا و شیخ‌زاده مأمور شدند که تعدادی از سران طوایف گُرد را برای پیوستن به اردوی شیخ راضی کنند. گفتگوها و مذاکراتی در این باره بین حمزه‌آغا و آن بزرگان صورت گرفت (همان، ۶۹-۶۸).

در ایام جنگ و محاصره بناب، آقایان مکرری در جلسه‌ای اعلام کردند که شیخ عبدالقادر و حمزه‌آغا آن‌ها را فریب داده‌اند؛ زیرا گفته بودند که دولت عثمانی آن‌ها را کمک خواهد کرد و نیروهای کمکی می‌فرستد، اما در طول دو ماه جنگ و درگیری، نه‌تنها لشکری از آن طرف نیامد؛ بلکه قصد دستگیری شیخ را دارند و با تقویت استحکامات مرزی، امکان فرار به آن کشور را نیز سخت کرده‌اند؛ از یک سو، دولت ایران نیز با اعزام لشکر، قصد سرکوب شورش را دارد؛ از این رو، آنان از شیخ و حمزه‌آغا جدا و وارد اردوی اعتمادالسلطنه شدند (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۴۰)؛ از سوی دیگر، مردم می‌دیدند شیخ و حمزه‌آغا خلاف وعده‌هایی که برای اصلاح امور مردم داده بودند، هر روز به غارت و خرابی شهرها اقدام می‌کنند (همان، ۵۳-۵۲). همین رفتارهای غارتگرانه موجب شد که بین آن‌ها و برخی از آقایان گُرد نظیر قادرآقا و گلابی‌آقای مکرری اختلاف درگیرد و حتی بسیاری از این بزرگان از حمزه‌آغا جدا شده و به نیروهای دولتی پیوستند و بعداً خودشان به تعقیب حمزه‌آغا پرداختند (ر. ک. غوریانس، ۵۷-۵۶، ۸۰-۷۳؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۳۵-۳۱۵؛ گروسی، ۱۳۷۳: ۷۸-۷۳، ۱۶۴-۱۵۹، ۴۴۴-۴۳۹؛ افشار

| بررسی نقش حمزه‌آغا منگور در قیام شیخ عبدالله شمعدینی ... | ۶۹

ارومی، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۴۲). شیخ‌زاده و حمزه‌آغا نیز چون کار را دشوار دیدند، فرار کردند. عبدالقادر در مرکاور به پدر خود پیوست و با وی به نوچه رفت. حمزه‌آغا در مناطق کوهستانی پناه گرفت و سایر رؤسای اکراد نیز هرکدام با طوایف خود فرار کردند (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۰). به‌دستور فرمانده اعزامی در تعقیب حمزه‌آغا، قلعه نعلین و عمارت تازه‌تأسیس حمزه‌آغا که محل استقرار و مقاومت آنان بود با خاک یکسان شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۸/۱؛ ۲۰۱۷/۳؛ همان، ۱۳۶۳: ۸۰)؛ در نتیجه این جنگ‌ها و حضور حمزه‌آغا، اتحادیه بلباس کشته‌های فراوان داد.

حمزه‌آغا حتی پس از شکست و فرار شیخ عبدالله، همچنان در پرتو سنگرها، قلعه و استحکامات در ناحیه کوهستانی منگور با نیروی ایلی خود که به رشادت معروف بودند در برابر نیروهای دولتی مقاومت و مبارزه می‌کرد، اما با تنگ شدن عرصه بر او، به عثمانی فرار کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۸/۱؛ ۲۰۱۷/۳؛ همان، ۱۳۶۳: ۸۰) و با ایل خود، در آن سوی شط‌العرب موضع گرفت (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۴۴). به‌سبب همین اقدامات، سرکشی حمزه‌آغا و خطرناک بودن او، علاءالدوله امیرنظام به میرزا حسنعلی خان گروسی، وزیر فواید و محمدآقا مامش تأکید کرده بود که در اولین فرصت، حمزه‌آغا باید کشته شود. پس از شکست و فرار، کار بر حمزه‌آغا سخت شد. «نه از دولت علیه روم راه امیدی و نه از امنای دولت ایران راه فرجی» (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۵۸-۱۵۷). اسباب قتل حمزه‌آغا از هر طرف آماده بود. برادرش کاک (کاکا) الله که با او دشمنی داشت به رقابت پرداخت و از جانب دیوان تصمیم گرفتند او را ریش‌سفید و بزرگ طایفه منگور کنند. بیشتر ایل منگور نیز با حمزه‌آغا دل بد کرده بودند و میل داشتند از کاک‌الله اطاعت کنند. حمزه‌آغا در فکر چاره بود و با واسطه قرار دادن سران مکرری نزد گروسی، در پی نجات خویش برآمد و گروسی نیز درصدد فرونشاندن آتش شرارت او با تدبیر خویش بود (همان، ۱۵۸: گروسی، ۱۳۷۳: ۴۴۲-۴۳۷، ۴۶۱-۴۵۸؛ گزارش ابوالقاسم، ۱۳۷۳: ۵۴۳-۵۴۰). قره‌پاق‌ها و ماماش‌ها که از گذشته با حمزه‌آغا و ایل او دشمنی داشتند و درگیری‌هایی بین آن‌ها رخ داده بود، در این زمان، درصدد دستگیری و انتقام از او بودند (ر. ک. غوریانس، ۲۶: افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۵۵؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۳۳۵-۳۱۵).

پایان گرفتن قضیه شیخ عبدالله و دستگیری حمزه‌آغا برای سپهسالار بسیار مهم بود و اهتمام جدی برای برطرف کردن آن داشت. نامه‌های متعددی از میرزا حسنعلی امیرنظام

گروسی بر این اصرار و تلاش گروسی برای حل آن دلالت دارد (ر. ک. گروسی، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۹، ۱۵۹-۱۶۴؛ نیز افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۸)؛ سرانجام، حمزه‌آغا با گروهی از همراهانش (از جمله سوارآقا، خضرآقا و علی‌آقا) با دسیسه‌آمیز نظام گروسی به حضور او دعوت و کشته شدند (تفصیل آن در: اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۰۴؛ همان، ۱۳۶۳: ۸۰/۱-۷۹؛ همان، ۱۳۶۷: ۱۱۹۰/۲، ۲۰۲۵/۳؛ گروسی، ۱۳۷۳: ۴۴۸-۴۳۹؛ فاروقی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵؛ حاج سیاح ۱۳۵۹: ۲۵۷). امیرنظام گروسی پس از قتل حمزه‌آغا و همراهانش، طی نامه‌ای ضمن گزارش آن به علاءالدوله امیرنظام و ارسال سرهای آنان به حضور او، درخواست می‌کند که مردم قره‌پاپاق، ماماش، مکری و منگور مورد عفو قرار گیرند و نیز امتیازاتی برای کسانی که در قتل حمزه‌آغا مشارکت داشتند در نظر گرفته شود (گروسی، ۱۳۷۳: ۴۴۶-۴۴۸). با ورود میرزا حسین‌خان سپهسالار به ساوجبلاغ، به مردم گرد تأمین داده شد و اسرایی که در دست اکراد بودند آزاد شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۸/۱، ۲۰۱۱/۳؛ همان، ۱۳۶۳: ۸۰؛ امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۶۸، ۶۹؛ افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۹). گروسی به‌خاطر خدماتش در ولایت ساوجبلاغ و حذف حمزه‌آغا منگور از طرف دولت ایران به منصب سالار لشکر و اعطاء یک قبضه شمشیر مرصع نائل (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۰۴۴/۳) و به حکومت و سرحداری ولایات سرحدیه ساوجبلاغ، سلدوز، اشنویه، میان‌دوآب، صاین‌قلعه، لایجان، ارومیه، سلماس، خوی و ماکو منصوب شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۸/۱، ۲۰۱۶/۳، ۲۱۴۶؛ افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۴۷؛ بامداد، ۱۳۶۳: ۳۶۲/۱؛ گزارش ابوالقاسم کارگزار امور خارجه در ساوجبلاغ در: گروسی، ۱۳۷۳: ۵۳۹؛ تکش، ۱۳۵۶: ۶۵۹-۶۵۸).

به‌موجب تلگرافی که در اوایل سال ۱۲۹۸ ق. به دربار رسید، گزارش شد که «عرصه ساوجبلاغ و ارومیه از وجود اشراک پاک و امنیت و آسایش دایر شده است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۸/۱، ۲۰۱۱/۳). تلگرافی نیز از جانب سفیر ایران در استانبول رسید که سلطان عبدالحمید اطمینان داده است که دیگر شیخ عبیدالله و اکراد جسارتی نخواهند کرد و اسباب امنیت نواحی را دولت عثمانی به اتفاق دولت ایران برقرار خواهند کرد. همچنین سلطان وعده داد که شیخ و پسرش را تبعید کند (همان: ۴۸۴/۱، ۲۰۲۰، ۲۰۲۱؛ افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۵۱). این وعده با دستگیری شیخ عبیدالله با تعدادی از آقایان اکراد که باعث فتنه و فساد بودند و حبس شیخ در اسلامبول تحقق یافت

و در سرحدات آرامش حاکم گردید (افشار ارومی، ۱۳۹۳: ۱۵۴)؛ بدین ترتیب، غائله شیخ نقشبندی و حمزه‌آغا منگور فروکش کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان در پایان به این نتایج اشاره کرد:

- «آغا» یک نهاد اجتماعی و اطاعت از آن امری واجب در میان گردان است. حمزه‌آغا اهمیت این نهاد اجتماعی و قدرت مانور آن را به‌خوبی می‌دانست. این نهاد به‌عنوان یک رهبر، در مقام دوم دستگاه حکومتی قرار می‌گرفت؛ زیرا در میان مسلمانان، جایگاه رهبر و یا فرد اول حکومت به‌نوعی می‌بایست مورد تأیید مذهب و سنن آنان باشد؛ در نتیجه، می‌توان گفت شورش‌های کوچک در میان اقوام، در ابتدا می‌تواند از نارضایتی‌های یک نهاد ارزشمند آغاز شود. این بحران می‌تواند از سوی حکومت وقت با سیاستی سنجیده، کنترل‌شده و به سمت وسوی تقویت آن گام بردارد، اما در صورت کوتاهی دولت‌مردان، شورش‌های کوچک یکدیگر را جذب کرده و با قدرت هم‌پوشانی، نقاط ضعف یکدیگر را پوشش می‌دهند؛ سپس، به حرکتی وسیع‌تر تبدیل می‌شوند.
- شیوخ فرق مذهبی در تاریخ معاصر، همواره برخلاف ماهیت مذهبی خویش، در امور سیاسی مداخله نموده‌اند. جامعه‌شناسی گردان‌گویای این امر است که گرایش شیوخ مذاهب به قدرت‌طلبی، بسیار چشم‌گیر است. هنگامی که این امر تقویت شود و این شیوخ مجریانی برای اهداف خود بیابند، قطعاً از اوضاع استفاده می‌کنند؛ سپس، حرکت‌های معاندانه خود علیه حکومت را بر دو بخش تقسیم می‌کنند. رهبری مذهبی و تقدیس فردی را برای خود حفظ نموده و کل‌گرا می‌شوند و اجرای جزئیات را به رهبران نهادهای مختلف جامعه واگذار می‌کنند.
- امر مهم دیگر آن است که هرگاه مجریان شورش‌های محلی و یا قومی، از ناتوانی حکومت وقت مطمئن باشند، به‌راحتی با جست‌وجو در میان هم‌کیشان و یا هم‌نژادان خود، متحدانی می‌یابند؛ پس عاقلانه است حکومت‌ها به درخواست‌های اقوام تحت نفوذ خود توجه کنند؛ زیرا این جوامع می‌توانند با مخالفت‌های کوچک خود، شورش‌های بزرگی را ایجاد نمایند.

- حرکت‌های سیاسی محلی در میان‌گردان ایران و عثمانی، دارای ریشه‌های قوی در میان مردم‌گرد نبوده است. بیشتر این حرکات، مشابه یکدیگر بوده و در پایان نیز سرنوشت یکسانی داشته‌اند. هرچند گردها نسبت به سایر اقوام در مخالفت با دول زمان خود، گوی سبقت را ربوده‌اند، ولی این امر بیشتر به عادت‌های اجتماعی در آنان مبدل شده است. عموماً این رفتارها به وسیله طبقه‌ای از گردان صورت می‌گیرد که خود نیز نسبت به دیگران نوعی حاکم (البته از نوع محلی) به‌شمار می‌روند. اگر به خواسته‌های ضروری گردان در دوران قاجار اهمیت داده می‌شد، قطعاً آنان مردمانی مطیع بودند.
- حرکت شیخ عبیدالله شمدینانی یک حرکت فرقه‌ای دقیق و با اهداف مشخص بود. شورش این شیخ طریقت نقشبندی به دلیل دیدگاه فرقه‌ای، رویکردی کاملاً قدرت‌طلبانه داشت. او با جایگاه خود، به اطرافیانش مشروعیت مذهبی داد و عملکرد حکومت ایران را به چالش کشاند. هدف اول او ایجاد سرزمینی برای طریقت نقشبندی بود، ولی کم‌کم با دریافت ضعف دربار ناصری، با تفکر ایجاد سرزمینی‌گرد، به مخالفت‌هایش ادامه داد. از سویی، حمزه‌آغا برای قدرت یافتن و به رهبری رسیدن، از عامل مهمی محروم بود و آن احاطه مذهبی بر افکار گردان بود. وی با پیوستن به شیخ نقشبندی، این نقطه ضعف خود را تبدیل به قوت کرد و توانست با تبدیل دو حرکت‌گردی به یک قیام هدفمند (تشکیل حکومتی‌گردی)، نظام سیاسی قاجار را به چالش بکشد. حمزه‌آغا فرد قدرتمند و یار درجه اول شیخ در میان‌گردان ایران بود. نقش او در این قیام، به هنگام حمله به شهرهای ایران و جمع‌آوری تجهیزات و سلاح، قابل توجه بود؛ از طرفی، قدرت‌طلبی او با تفکرات شیخ هم‌خوانی داشت، اما این دو متحد طی لشکرکشی خویش به آذربایجان و ناکامی نهایی در تصرف و جداسازی سرزمینی، از هدف تشکیل حکومت‌گردی یا نجات‌گردها دور شدند؛ به کشتار، غارت و ویرانی روی آوردند؛ و موجبات تفرقه را فراهم ساختند. در پایان، هر دو با شکست، از این حرکت بیرون آمدند.

فهرست منابع و مأخذ

- آقابخش، علی (۱۳۶۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: پگاه.
- ابوت، کیث ادوارد (۱۳۹۶). شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار، ترجمه عبدالحسین رئیس‌السادات، تهران: امیرکبیر.
- اختر (روزنامه) (۱۲۹۷). س ۶، ش ۴۳، پنج‌شنبه سلخ ذی‌القعدة؛ ش ۴۴، دوشنبه ۵ ذی‌الحجه؛ ش ۴۶، پنج‌شنبه ۱۵ ذی‌الحجه؛ ش ۴۸، پنج‌شنبه ۲۱ ذی‌الحجه.
- ادموندز، سیسیل جی (۱۳۶۷). گردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- ادیب‌الشعراء، میرزا رشید (۱۳۴۶). تاریخ افشار، به‌اهتمام محمود رامیان و پرویز شهریار افشار، تبریز: شفق.
- ارفع، حسن (۱۳۸۲). گردها (یک بررسی تاریخی و سیاسی)، به‌کوشش محمدرئوف مرادی، تهران: آنا.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۳). المآثر و الآثار، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، به‌کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۵۰). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری، مقدمه و فهرست‌ها ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- افشار، علی (۱۳۴۶). شورش شیخ عبدالله، ضمیمه تاریخ افشار، میرزا رشید ادیب‌الشعراء، به‌اهتمام محمود رامیان و پرویز شهریار افشار، تبریز: شفق.
- افشار ارومی، علی‌بن امیر لویه‌خان (۱۳۹۳). تاریخ اکراد، شرح واقعه حمله شیخ عبدالله گرد به آذربایجان در سال ۱۲۹۷ ق، به‌کوشش یوسف بیگ‌باباپور و مسعود غلامیه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی، به‌کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: امیرکبیر.
- انتصار، نادر (۱۳۸۱). قومیت‌گرایی گرد، ترجمه عبدالله عبدالله‌زاده، تهران: مترجم با همکاری معرفت.
- اولسن، رابرت (۱۳۷۷). قیام شیخ سعید پیران (کردستان ۱۹۲۵)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

- اوبن، اوژن (۱۳۶۲). *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶*، ترجمه و توضیحات علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر.
- ایران (روزنامه) (۱۲۹۷). ش ۴۳۵، شنبه ۲ ذی الحجه الحرام.
- بامداد، مهدی (۱۳۶۳). *شرح رجال ایران*، بی جا: کتابفروشی زوآر.
- بروین سن، مارتین وان (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی مردم‌گرد (آغا، شیخ، دولت)*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- _____ (۱۳۸۴). *سرگذشت شورش سمکو (قبایل‌گرد و دولت ایران)*، ترجمه محمد صمدی، مهاباد: رهرو.
- بلو، ژویس (۱۳۷۹). *بررسی جامعه‌شناسی و تاریخی مسئله‌گرد*، ترجمه پرویز امینی، تهران: شالوده.
- بیگدلی، علی و بیروتی، رسول (۱۳۹۳). «سیاست پان‌اسلامیسم عبدالحمید دوم و کردها»، *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره دوم، ش ۲.
- پروین، نادر (۱۳۸۹). «استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر»، *تاریخ روابط خارجی*، س ۱۱، ش ۴۴.
- نکش، علاءالدین (۱۳۵۶). «گوشه‌ای از تاریخ»، *ارمغان*، دوره ۴۶، ش ۱۱ و ۱۲.
- توکلی، محمدرئوف (۱۳۷۸). *تاریخ تصوف در کردستان*، تهران: توکلی.
- چهره‌گشا، امیر (۱۳۹۶). *شورش شیخ عبداللّه شمزینی در تبریز و ارومیه از منظر روزنامه‌های دوره ناصری*، تبریز: اختر.
- حاج سیاح (۱۳۵۹). *خاطرات حاج سیاح*، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- *حکومت سایه‌ها: مکاتبات محرمانه و سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار* (۱۳۷۲). به کوشش محمدرضا عباسی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- دیوان‌بیگی، حسین‌بن رضا (۱۳۸۲). *خاطرات دیوان‌بیگی (میرزا حسین‌خان)*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- *رساله افتتاح ناصری* (۱۳۹۳). *ضمیمه جستاری پیرامون جنبش شیخ عبداللّه شمذینی*، محمد کلهر، تهران: پردیس دانش.
- زکی‌بیگ، محمدامین (۱۳۸۱). *زبده تاریخ‌گرد و کردستان*، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: توس.
- سجادی، علاءالدین (۱۳۸۰). *تاریخ جنبش‌های آزادیبخش مردم‌گرد*، ترجمه احمد محمدی، تهران: مترجم.

| بررسی نقش حمزه آغا منگور در قیام شیخ عبدالله شمدینانی ... | ۷۵

- شرفکندی، صادق (۱۳۹۲). تاریخ جنبش‌های ملی گرد از قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم، اربیل: اتحادیه دانشجویان دمکرات کردستان ایران.
- شببانی، ابراهیم (۱۳۶۶). منتخب‌التواریخ، تهران: علمی.
- شیرکوه، بله‌چ (۱۹۳۰). القضیه‌الکردیه (ماضی‌الکرد و حاضرهم)، مصر: مکتبه‌السعاده.
- صمدی، عبدالله (۱۳۸۳). منظومه‌گردی حمزه آقا منگور و رابطه آن با قیام شیخ عبدالله شمزینی، ترجمه محمد صمدی، مهاباد: رهرو.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۰). تلگرافات عصر سپهسالار، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۶۸). «نهادهای اجتماعی»، ماهنامه علوم اجتماعی، ج ۱، ش ۲، دانشگاه تهران.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸). خاطرات ظل‌السلطان، سرگذشت مسعودی، به اهتمام، تهران: اساطیر.
- عزیز، جمال میرزا (۱۳۷۹). قیام ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان: نور علم.
- غوریانس، اسکندر، تاریخ طغیان اکراد، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای ملی، ش ۷۴۴۱۴/۵۷۳۸.
- فاروقی، عمر (۱۳۸۳). کردستان در مسیر تاریخ به روایت اسناد، تهران: آنا.
- فتنه شیخ عبدالله گرد (گزارش‌هایی از وقایع حمله اکراد به صفحات آذربایجان در دوره قاجار) (۱۳۹۰)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فرهنگ اصفهان (هفته‌نامه) (۱۲۹۷). س ۲، ش ۷۱، پنج‌شنبه ۲۹ ذی‌القعدة.
- فیضی، کیومرث (۱۳۹۱). قیام شیخ عبدالله شمزینی در دوره ناصرالدین شاه قاجار، ایلام: جوهر حیات.
- کرزن، جرج ن (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کلهر، محمد (۱۳۹۳). جستاری پیرامون جنبش شیخ عبدالله شمدینانی (۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م)، تهران: پردیس دانش.
- کنان، درک (بی‌تا). گرد و کردستان، ترجمه جواد هاتفی، تهران: عطایی.
- کندال و دیگران (۱۳۷۲). کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۷). جنبش ملی گرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- گروسی، امیرنظام (۱۳۷۳). گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- گزارش ابوالقاسم کارگزار وزارت امور خارجه در ساوجبلاغ (۱۳۷۳). پیوست گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مردوخ روحانی «شیوا»، بابا (۱۳۸۲). تاریخ مشاهیر گُرد، امرا و خاندان‌ها، به کوشش محمدماجد مردوخ روحانی، تهران: سروش.
- مکاتبات ولیعهد و افراد بلندمرتبه در خصوص امورات مربوط به آذربایجان و شورش اکراد به رهبری شیخ عبیدالله، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای ملی، ش ۳۹۷۵۳۷۵.
- مک‌داول، دیوید (۱۳۸۳). تاریخ معاصر گُرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیزد.
- ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱). شرح حال عباس میرزا ملک‌آر، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۹). گُرد، ترجمه حبیب‌الله تابانی، تهران: گستره.
- _____ (۱۳۷۸). گُرد: تاریخ، زبان و فرهنگ، ترجمه محمدرئوف یوسفی‌نژاد، تهران: سهیل.
- نادر میرزا (۱۳۶۰). تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، شرح و تعلیقات محمد مشیری، تهران: اقبال.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۷۱). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه از ۱۲۶۴ تا ۱۳۰۷ ق)، تهران: کیهان.
- نه‌ری، شیخ عبیدالله (۱۳۸۱). تحفه الاحباب یا مثنوی شیخ عبیدالله نه‌ری، به کوشش اسلام دعاگو، ارومیه: حسینی اصل.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶). گُرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). جغرافیا و تاریخ کردستان (حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر)، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.
- هدایت (مخبر السلطنه)، مهدیقلی (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات، تهران: کتابفروشی زوار.
- یاقی، اسماعیل احمد (۱۳۸۳). دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR

Scientific Journal, Scientific Research Article

Vol. 4, Issue 1, No.11, Spring 2020

Studying Hamza Agha Mangour's Role In Sheikh Ubaidallah Shemdinani's Uprising against the Qajar Dynasty (1297 AH/AD 1880)

*Farideh Morovati; *Jahanbakhsh Savagheb; ** Mohsen Rahmati; *** Shahab Shahidani*****

Abstract

Hamza Agha was the chief of the Mangour tribe who amid Iran's economic and political disorder during Nasser's era, Kurds' dissidence from Qajarid rulers and tax pressures provoked a rebellion among the tribes of Kurds in Iran. In the Ottomans, Kurds revolted with similar goals led by Sheikh Ubaidallah Shemdinani against the rule of Nasir al-Din Shah. Their leader was the one of the Sheikhs of the Naghshbandi order. Using religious and sectarian beliefs, Hamza Agha and Sheikh Ubaidallah gathered a huge army of Kurdish tribes and invaded the border towns of Persia and the Ottomans and killed a large number of people. This research, adopting a sociological approach and employing a descriptive-analytical method, aims to investigate the two riots and the effect of the presence of Hamza Agha as the theorist to transform the riots into an uprising with a religious order of a nationalist type. The findings show that Hamza Agha Mangour played a major role in provoking Sheikh to a religious uprising against Nasser's reign.

Keywords: Hamza Agha Mangour, Sheikh Ubaidallah, the Qajar Dynasty, the Ottoman Empire, Kurds.

* PhD Student of History of Islamic Iran, Lorestan University; Email: Morovati.fa@fh.lu.ac.ir

** Corresponding Author: Professor of History, Lorestan University; Email: Savagheb.j@lu.ac.ir

*** Assistant Professor of History, Lorestan University; Email: Rahmati.m@lu.ac.ir

**** Professor of History, Lorestan University; Email: Shahidani.sh@lu.ac.ir

| Received: September 9, 2019 Accepted: April 12, 2020|